

Iran's Accession to the Rome Statute of the International Criminal Court: The Interplay of Ethics, Sharia, and Positive Law

*Mohammad Hasan Maldar**

*Hassan Poorbafrani***

*Zahra Shokati AhmadAbad****

DOI: 10.22096/hr.2025.2046763.1701

Received Date: 25/03/2025 - Accepted Date: 17/08/2025

Abstract

The International Criminal Court (ICC) is founded upon a set of ethical principles, including the protection of victims, the fight against international crimes and criminality, the safeguarding of global peace, security, and well-being, adherence to the fundamental tenets of criminal law, and the rejection of morally reprehensible punishments. Accordingly, the Court's nature, structure, and mission may be regarded as an embodiment of institutionalized morality in the contemporary world—a juncture where law and ethics converge. This study, by foregrounding the ethical foundations of the ICC, seeks to address a fundamental question: what conceptual and normative obstacles have thus far prevented Iran from acceding to the Rome Statute? Without claiming exhaustive coverage, the article identifies several key concerns as impediments to accession, including the perceived incompatibility of the Court with Islamic jurisprudential principles, the lack of religious legitimacy and validity attributed to the ICC, the potential erosion of national sovereignty and political independence under the obligations of the Statute, and the necessity of revisiting state practices and policies in light of membership requirements. Nevertheless, the analysis suggests that these challenges are not insurmountable. Through a constructive engagement between ethics, Sharia, and positive law, a viable pathway for Iran's accession to this global forum of justice may be envisioned.

Keywords: International Criminal Court (ICC); International Crimes; The Moral Imperative; Global Justice; Transnational Criminal Ethics.

* Ph.D in Criminal Law and Criminology, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author)
Email: mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

** Associate Professor, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
Email: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

*** PhD student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Kish Campus, University of Tehran, Kish, Iran.
Email: rey1374shokati@gmail.com



پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی: تعامل میان اخلاق، شریعت و حقوق موضوعه

* محمدحسن مالدار

** حسن پورباقرانی

*** زهرا شوکتی احمدآباد

DOI: 10.22096/hr.2025.2046763.1701

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۶]

چکیده

دیوان کیفری بین‌المللی بر پایه اصولی اخلاقی همچون «پشتیبانی از ستم‌دیدگان»، «مبارزه با بزه و بزه‌کاری بین‌المللی»، «پاسداری از صلح، امنیت و آسایش جهان»، «پایبندی به اصول کلی و مبنایی حقوق کیفری» و «پرهیز از به‌کارگیری کیفرهای اخلاق‌ستیز» بنیان شده است؛ از این رو ماهیت، ساختار و مأموریت آن را می‌توان تجسمی از «امر اخلاقی نهادینه‌شده» در جهان کنونی دانست؛ نقطه‌ای که حقوق و اخلاق به یکدیگر می‌رسند. این پژوهش با تمرکز بر بنیان‌های اخلاقی دیوان و برجسته‌سازی آنها می‌کوشد تا به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که چه انگاره‌هایی تاکنون مانع از پیوستن ایران به اساسنامه دیوان شده‌اند. این مقاله بدون ادعای جامعیت و مانعیت، نگرانی‌هایی از جمله «ناهم‌خوانی دیوان با مبانی فقهی و اصول شریعت اسلامی»، «فقدان مشروعیت و اعتبار شرعی دیوان»، «کاهش اقتدار ملی و استقلال سیاسی در سایه تعهدات اساسنامه» و «ضرورت بازنگری در رویه‌ها و کنش‌های حاکمیتی در پرتو الزامات عضویت در دیوان» را از موانع تحقق این امر برمی‌شمارد. با این حال بررسی‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهند که موانع یادشده، چاره‌پذیرند و می‌توان راه پیوستن ایران به این بارگه داد را با برقراری تعامل میان اخلاق، شریعت و حقوق موضوعه هموار کرد.

واژگان کلیدی: دیوان بین‌المللی کیفری؛ جنایات بین‌المللی؛ امر اخلاقی؛ عدالت جهانی؛ اخلاق کیفری فراملی.

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mohammadhasan.maldar@mail.um.ac.ir

** دانشیار، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پردیس کیش دانشگاه تهران، کیش، ایران.

Email: rey1374shokati@gmail.com



۱. مقدمه

در عرصه جهانی، فارغ از جلوه‌های ظاهری تمدن، آنچه همواره ماندگار و جریان‌ساز بوده است، آرمان‌های مشترک انسانی است؛ آرمان‌هایی که در طول تاریخ، ملت‌ها را برخلاف تفاوت‌های بنیادین در فرهنگ، ساختار اجتماعی و نظام حقوقی به سوی هم‌افزایی و هم‌پاری سوق داده است. در این مسیر، بشر همیشه در تکاپوی ایجاد نهادهایی بوده است که بتواند پاسخی شایسته به بحران‌های بغرنج و فراگیر جهانی دهد. در این میان، دیوان کیفری بین‌المللی (International Criminal Court) (زین پس دیوان)، نمونه خوبی از این تلاش‌ها برای تحقق عدالت در کنار پاسداری از کرامت انسانی است. دیوان که ریشه در «اساسنامه رم» دارد و از سال ۲۰۰۲ به‌طور رسمی آغاز به کار کرده است، مأموریتی بس خطیر بر دوش دارد: رسیدگی به هولناک‌ترین جنایات بین‌المللی از جمله نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز سرزمینی. تا به امروز (تابستان ۱۴۰۴)، این نهاد بیش از پنجاه فرد را تحت پیگرد قانونی قرار داده است که بسیاری از این پرونده‌ها به صدور احکامی بی‌سابقه و تاریخ‌ساز منتهی شده‌اند؛ احکامی که صدور و اجرای‌شان، بدون وجود چنین نهاد نیرومندی، دشوار و دور از دسترس بود.

این ساختار و کارکرد آن به‌گونه‌ای است که هر وجدان عدالت‌جو در تأیید آن تردیدی به خود راه نمی‌دهد. از همین رو نبودن برخی کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی همچون ایران در میان اعضای آن، هم مایه شگفتی و هم زمینه‌ساز پرسش‌های عمیق است؛ به‌ویژه آنکه از نگاه این پژوهش، دیوان و دستاوردهای آن امور اخلاقی‌اند. بر این اساس، نخستین پرسش آن است که بر چه مبنایی نویسندگان، این عدالت‌خانه جهانی را اخلاق‌بنیان می‌دانند؛ دوم آنکه چه انگاره‌هایی تاکنون مانع از پیوستن ایران به اساسنامه دیوان شده است و در نهایت، برای رهایی از این مخمصه چه باید کرد. باید توجه کرد به دلیل ماهیت بحث، بررسی و پاسخ به پرسش‌های بالا نیازمند نگاهی میان‌رشته‌ای و چندساحتی (اخلاقی، حقوقی، سیاسی، جامعه‌شناسی و اسلامی) است تا بتوان با نگاهی انتقادی، تصویری روشن از ظرفیت‌های نظری و عملی این تعامل ارائه داد.

در این راستا این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی اثبات این انگاره است که پیوستن به دیوان نه تنها امری شدنی و رواست، بلکه از دریچه اخلاقی، ضرورتی گریزناپذیر به شمار می‌آید و با اصول بنیادین شریعت اسلامی نیز هیچ‌گونه ناسازگاری بنیادین و حل‌ناشدنی ندارد. گرچه در ادبیات حقوقی ایران، حقوق‌دانان از دیدگاه‌های گوناگونی به این موضوع

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوربافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۶۹

پرداخته‌اند،^۱ اما تمرکز این پژوهش بر امکان‌سنجی پیوستن ایران به این نهاد بین‌المللی از منظر اخلاق و چالش‌های مربوط است که در بررسی‌های پیشین به آن پرداخته نشده است. از این رو تحقیق پیش‌رو در دو بخش «رویکرد اخلاق‌محور دیوان کیفری بین‌المللی در ساحت اصول بنیادین و نظام قاعده‌گذاری» و «گفت‌وگوی میان شریعت و عدالت جهانی؛ پاسخ به چالش‌های شرعی و حقوقی پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» در تلاش برای حل تعارض موجود و هموار کردن مسیر پیوستن ایران به این نهاد کرامت‌محور است.

۲. رویکرد اخلاق‌محور دیوان کیفری بین‌المللی در ساحت اصول بنیادین و نظام قاعده‌گذاری

از چشم‌انداز این پژوهش، ماهیت و ساختار دیوان، امری اخلاقی است. درباره چستی اخلاق و امر اخلاقی، هر مکتب فکری با توجه به زاویه دید خود بحث‌های پرشماری دارد. از دیدگاه برخی اندیشمندان، امری اخلاقی است که «خردبنیاد»، «جهان‌شمول»، «کرامت‌مدار»، «در خدمت ارزش‌های بنیادین بشری» و «دارای فایده و خیر جمعی» باشد.^۲ «خردبنیاد» یعنی آن امر، استوار بر خرد و معرفت آدمی است.^۳ «جهان‌شمولی» به معنای قابلیت فراگیری امر اخلاقی است؛ یعنی آن حکم قابل اعمال بر همه آدمیان و تعمیم‌پذیر نسبت همگان است. «در خدمت ارزش‌های بنیادین بشری» بدان معناست که حکم باید در راستای حفظ ارزش‌ها و هنجارهای بشری باشد و گزاره‌هایی مانند آزادی، کرامت، عدالت، انصاف، برابری و... را که ارزش‌های مشترک بشریت‌اند و جهانیان بر آنها هم‌نگرند، پاس بدارد. در نهایت، آن امر «باید فایده جمعی داشته باشد» و بیشترین ضرر را از آنها دور کند؛^۴

۱. محمدجواد شریعت باقری، حقوق کیفری بین‌المللی (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۲)، ۴۹۲؛ سید مصطفی محقق داماد، «الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی از منظر قاعده نفی سبیل»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، به کوشش: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۹۰)، ۴۳۷-۵۲۲؛ حسین مهرپور، بررسی موانع شرعی الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰)، ۴۰۱-۴۳۵؛ محمدحسن مالدار و همکاران، «کیفرهای بدنی از منظر دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده الحسن»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۴۰، شماره ۶۹ (بهار ۱۴۰۲): ۱۴۶؛ سعید ضیایی‌فر، «قاعده اولی حجیت سیره‌های عقلایی جدید در غیر عبادات»، جستارهای فقهی و اصولی، ۵، شماره ۴ (اسفند ۱۳۹۸): ۱۲-۲۳؛ بهزاد رضوی‌فرد و محمد فرجی، «تحلیل نظریه حقوق کیفری شرعی و الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، به کوشش: فیروز محمودی جانکی و جمشید غلاملو (تهران: میزان، ۱۳۹۹)، ۵۹۲.

۲. محمد راسخ و همکاران، «امر اخلاقی و حق»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۲۲، شماره ۸۷ (آذر ۱۳۹۸): ۲۵؛ سروش دباغ، امر اخلاقی، امر متعالی (تهران: پارسه، ۱۳۸۸)، ۱۹؛ و دباغ، امر اخلاقی، امر متعالی، ۲۱.

ش

۴. دباغ، امر اخلاقی، امر متعالی، ۲۱. در برابر «اخلاق فایده‌گرا»، اخلاق «وظیفه‌گرا» قرار دارد. در این نگرش، چنانچه عملی در ماهیت خود «خوب» یا «بد» است به ترتیب باید بدون توجه به برآیندها و رهاوردهای آن انجام گیرد یا از انجام

به بیان دیگر، باید با خیر عمومی همراه باشد.

در این باره، این چنین می‌آید که سرشت و بنیاد دیوان‌نیتها در رویارویی و ناسازگاری با مؤلفه‌های یادشده نیست، بلکه به‌راستی هم‌گام با آنهاست، بنابراین می‌توان آن را امری اخلاقی دانست. چنانکه در ادامه با دقت در اساسنامه دیوان آشکار می‌شود که تلاش برای اجرای عدالت در مورد بزه‌کاران باعث نشده است «اخلاق» از یاد بنیادگذاران اساسنامه و مجریان آن برود، یعنی گرچه این نهاد، ماهیت حقوقی دارد، اما این افراد با برگزینی نظریه قانون طبیعی به وجود رابطه میان قانون و اخلاق باور دارند^۵ و گویا قانون درست را قانونی در ادامه اخلاق و از جنس آن می‌دانند.^۶ به بیان دیگر، اعتبار قانون‌گذاری و هنجارسازی را در گرو سازگاری آن با اخلاق می‌پندارند. این نگرش را می‌توان در بازخوانی اصول اخلاقی یا فلسفه تأسیس دیوان و قواعد هنجاری پس از تأسیس دید. در ادامه رویکرد اخلاقی دیوان در اصول بنیادین و سپس در قاعده‌گذاری تبیین و تحلیل می‌شود.

۲-۱. بنیان‌های اخلاقی در اصول راهبردی دیوان کیفری بین‌المللی

اصول اخلاقی که در دیباچه اساسنامه دیوان آمده است، واکاوی و تجزیه و تحلیل می‌شود. در این میان از سه اصل اخلاقی «پشتیبانی از ستم‌دیده و یاری‌رسانی به وی»، «مبارزه با بزه و بزه‌کاری بین‌المللی» و «پاسداری از صلح، امنیت و آسایش مردم جهان» سخن گفته می‌شود.

۲-۱-۱. اصل اخلاقی حمایت از قربانیان ستم و بزه‌دیدگان بین‌المللی

از اصول اخلاقی بارزتری که اساسنامه دیوان در دیباچه خود، برپایی این عدالت‌خانه را بر آن استوار می‌داند، پشتیبانی از قربانیان است. در دیباچه اساسنامه چنین آمده است: «با یادآوری این واقعیت که در طول این قرن، میلیون‌ها کودک، زن و مرد قربانی جنایاتی شده‌اند که شدت و ابعاد آنها فراتر از تصور است و وجدان بشریت را عمیقاً جریحه‌دار کرده‌اند».^۷ بر این اساس نخستین اصل اخلاقی «پشتیبانی از ستم‌دیده (بزه‌دیدگان جرائم بین‌المللی نسل‌کشی، جنایت

آن دوری شود. برای مطالعه بیشتر در این زمینه: حسین اترک، «وظیفه‌گرایی اخلاقی»، *اخلاق در علوم و فناوری* ۵، شماره ۱ و ۲ (۱۳۸۹): ۲۷-۳۵؛ با این توضیح که در این پژوهش از هر دو مبنای اخلاقی بهره برده شده است.

۵. ابوالقاسم فنائی و داود نوجوان، «نقش اخلاق در قانون‌گذاری از منظر فلسفه فقه و فلسفه حقوق»، *نشریه حقوق تطبیقی* ۱۵، شماره ۲ (بهمن ۱۳۹۸): ۲۷۱.

۶. محمد راسخ، *حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش)*، جلد ۲ (تهران: نشر نی، ۱۳۹۹)، ۹۴.

7. Mindful that during this century millions of children, women and men have been victims unimaginable atrocities that deeply shock the conscience of humanity.

علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز سرزمینی)) است. اخلاق، همواره انسان را به پشتیبانی از حق و حقیقت فرامی‌خواند. اگرچه در اصل این هم‌دلی و هم‌یاری، کمک به («بشریت») و حمایت از او است، ولی به انسان‌ها محدود نمی‌شود و به پشتیبانی از سرزمین‌ها و آنچه میراث مشترک بشریت است، سرایت می‌کند. تلاش ستودنی دیوان برای حمایت از ستم‌کشانی که در دام نفرت‌پراکنی و خشونت‌گستری برخی انسان‌ها گرفتار شده‌اند، یادآور بیت نامدار: «چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار»^۸ است. یاری‌رسانی به کس یا چیزی که مورد ستمی ناروا واقع شده است به‌منزله اصلی بنیادین در دیپلاچیه اساسنامه آمده است و تلاش دیوان از این مسیر، برپاداشتن عدالت و صلح به‌منزله عملی اخلاقی در سطح جهان است.

۲-۱-۲. اصل اخلاقی مبارزه با ستم؛ از پیشگیری تا پاسخگویی کیفری برابر جنایات بین‌المللی

در دیپلاچیه دیوان، جدای از پشتیبانی از قربانیان به مبارزه با جنایات بین‌المللی و مرتکبان اینگونه رفتارها پرداخته شده است. در این باره چنین آمده است: «با تأکید بر اینکه جدی‌ترین جنایات مورد توجه جامعه بین‌المللی نباید بدون پاسخ کیفری باقی بمانند، تعقیب مؤثر آنها تنها از راه ایجاد سازوکارهای ملی کارآمد و تقویت همکاری‌های بین‌المللی قابل تضمین است»^۹ و نیز «با عزم راسخ برای پایان دادن به بی‌کیفرمانی مرتکبان این جنایات و در نتیجه، کمک به پیشگیری از چنین جنایاتی»^{۱۰}. این بی‌پرده سخن گفتن برای آن است که از چشم‌انداز اخلاقی، هرگز نه باید و نه می‌توان از ستمگری و پیامدهای آن روی‌گردان بود. دستیابی به جهانی آرام و امن که صلح در آن پایدار است با چشم‌پوشی در برابر بیدادهای موجود در دنیا به دست نخواهد آمد؛ چه بسا آن ستم در جغرافیایی بسیار دور رخ دهد، چراکه سرشت جهان پیوسته و درهم تنیده است و پیامد هر رفتار، همه دنیا یا دست‌کم بخشی از جهان را فرا می‌گیرد و به روزگاری ویژه هم اختصاص ندارد و به نسل‌های آتی هم می‌رسد. پس نمی‌توان به‌آسانی از کنار رویدادها و رخدادهای عالم گذر کرد، زیرا همه اینها در زندگی ما و نسل‌های پس از ما اثرگذار است. به‌راستی که انسان را نشاید که دیده بر روی ظلم ببندد و تنها در اندیشه آرامش و

۸. سعدی، گلستان سعدی (تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۰)، ۳۰.

9. Affirming that the most serious crimes of concern to the international community as a whole must not go unpunished and that their effective prosecution must be ensured by taking measures as the national level and by enhancing international cooperation.

10. Determined to put an end to impunity for the perpetrators of these crimes and thus to contribute to the prevention of such crimes.

بی تکلیفی خویش باشد. از این رو، اخلاق ایجاب می کند تا با پیوستن به دیوان به ستم‌ستیزی و ریشه کن کردن جنایات بین‌المللی، کمک شود.

۲-۱-۳. اصل اخلاقی صیانت از صلح، امنیت و آسایش بشری در گستره بین‌الملل

یکی دیگر از اصول اخلاقی برجسته در اساسنامه دیوان، حمایت کیفری از صلح، امنیت و آسایش جهانیان است. در دیپاچه چنین آورده شده است: «با اذعان به اینکه چنین جنایات سنگینی، صلح، امنیت و رفاه جهانی را تهدید می کنند».^{۱۱} بدین ترتیب دیده می شود برپاسازی دیوان که اساس آن رویارویی با جنایات بین‌المللی است بر ارزش اخلاقی دیگری یعنی پاسداری از صلح، امنیت و آسایش جهان استوار است. در تعریف جرم بین‌المللی به ویژه جرائم ذاتی بین‌المللی (Core International Crimes) که مصادیق آن همان موارد نوشته شده در ماده ۵ اساسنامه دیوان یعنی نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز سرزمینی است، گفته شده است: «جرائمی اند که احساسات همه افراد بشر را صرف نظر از تابعیت بزهارکار، بزه دیده و محل رویداد آن، جریحه دار می سازند. به راستی ارتکاب این جرائم، نظم عمومی بین‌المللی را به خطر می اندازد».^{۱۲} هر چند جرائم بین‌المللی قراردادی (Treaty International Crimes) مانند قاچاق بین‌المللی مواد مخدر، گروگان‌گیری، تروریسم و هواپیماربایی نیز نظم عمومی بین‌المللی را با خطر روبه‌رو می کند، ولی هرگز شدت و وسعت نقض نظم عمومی بین‌المللی در آنها به اندازه بزه‌های بین‌المللی ذاتی نیست. در این باره از دیرباز گفته شده است آنچه بزهی را ذاتاً بین‌المللی می سازد، آسیبی است که آن رفتار غیرقانونی به بنیان‌های جامعه بین‌المللی وارد می کند.^{۱۳} از این رو هیچ انسانی نمی تواند برابر ساختاری عادلانه و منصفانه برای پاسخگویی به چنین بزهارکاری، بی‌اعتنا یا گریزان باشد. در این باره اخلاق ایجاب می کند که بشر برای پاسداری از ارزش‌های والا همه کوشش خود را به کار بندد. دیوان، همان کوشش آشکار و حقیقی انسان‌ها برای پاسبانی و پشتیبانی از ارزش‌ها و هنجارهای جمعی است که وجدان آدمیان، آنها را می پذیرد؛ بنابراین همانگونه که اخلاق تأییدکننده برپاساختن این محکمه است، همان اخلاق، نیروبخش پیوستن به آن نیز می باشد.

11. Recognizing that such grave crimes threaten the peace, security and well-being of the world.
۱۲. حسن پوربافرانی، «اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین‌الملل و ایران»، در: علوم جنایی؛ مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری، به کوشش: علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: سمت، ۱۳۸۳)، ۳۷۹.
۱۳. حسینقلی حسینی‌نژاد، حقوق کیفری بین‌الملل (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۳)، ۱۰۰. برای مطالعه بیشتر در مورد جرائم بین‌المللی: دیدیه روبرو، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه بهزاد رضوی فرد و محمد فرجی (تهران: میزان، ۱۳۹۹)، ۶۲۱-۶۲۵؛ و حسن پوربافرانی، حقوق جزای بین‌الملل (تهران: جنگل، ۱۴۰۲)، ۲۳۶-۲۳۸.

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوربافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۷۳

۲-۲. اخلاق در فرایند قاعده‌گذاری و هنجارپردازی کیفری

درست است که مقابله با بزه و بزهکار همواره اصلی اخلاقی است، ولی نمی‌توان اصول و قواعد اخلاقی را در این مسیر از نظر دور داشت. اخلاق، اقتضای برخوردی عادلانه و منصفانه با بزهکار دارد و این امر در اصول ماهوی و شکلی پذیرفته شده است و در مواد اساسنامه دیوان، جلوه‌نمایی می‌کند. در این قسمت برخی موارد برجسته آن، بررسی می‌شود.

۲-۲-۱. التزام به اصول عام و بنیادین حقوق کیفری

از آشکارترین و با سابقه‌ترین اصول حقوقی می‌توان به اصل قانونی بودن جرم و مجازات اشاره کرد؛ اصلی که در اسناد پرشمار بین‌المللی از جمله اساسنامه دیوان (مواد ۲۲ و ۲۳) آمده است. افزون بر این در بند دوم ماده ۲۲، سه اصل دیگر «تفسیر مضیق»، «منع توسل به قیاس» و «تفسیر به نفع متهم» پذیرفته شده است. در این بند، تدوین‌کنندگان اساسنامه، اصول و منطق حقوقی حاکم بر تفسیر اساسنامه را در راستای پاسداری از حقوق متهم که خود اصلی اخلاقی است، بازشناخته‌اند. بدین ترتیب دست دادرسان دیوان در تفسیر موسع، توسل به قیاس و تفسیر به ضرر متهم بسته شده است. همین‌طور از نتایج اصل قانونی بودن مجازات که اساسنامه آن را از حقوق داخلی گرده برداری کرده است،^{۱۴} قاعده «عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری ماهوی» است که در ماده «۲۴» بر آن تأکید شده است. بدین‌سان مقررات اساسنامه، نسبت به بزهکارانی اجراشدنی است که رفتارهای مجرمانه را پس از لازم‌الاجرا شدن اساسنامه و نه پیش از آن، مرتکب شده باشند.

از حیث مباحث شکلی هم اصول و قواعد مهمی همچون اصل برائت (ماده ۶۶)، رسیدگی به حالت روانی متهم (ماده ۳۱)، روی‌آوری به نهاد معامله اتهام (ماده ۶۵) و شناسایی حقوق پرشمار دیگری برای متهم (ماده ۶۷) بیانگر نگاه ژرف اساسنامه به اصول و قواعد اخلاقی در برخورد با متهم است.

۲-۲-۲. کیفر اخلاقی؛ تنها شکل پذیرفتنی مجازات (ماده ۷۷)

گزاره نیست اگر پاسداری از حق حیات را سنگ بنای اخلاقیات زمانه بدانیم، زیرا همه حقوق شخص هنگامی معنا می‌یابد که مجال زیستن داشته باشد. از این رو، امروزه مجازات‌هایی که نابودگر این حق بنیادی‌اند از چشم‌انداز اخلاق زمانه بی‌اعتبارند. فراتر از این، حتی کیفرهای

۱۴. حسن پوربافرانی و مصطفی افشین‌پور، «گرته‌برداری حقوق بین‌الملل کیفری از حقوق داخلی در بحث علل موجهه جرم»، نامه مفید (حقوق تطبیقی) ۱۷، شماره ۸۵ (تیر ۱۳۹۰): ۸۷-۱۰۶.

بدنی مانند شلاق که سبب گسست رشته حیات نمی‌گردند از چشم‌انداز حقوق بشر، سزاوار انسان امروزی نیست و با اصول اخلاقی همچون «مهربانی» و «گذشت» در تعارض اند.^{۱۵}

در روند مذاکرات کنفرانس رم درباره مجازات‌ها برخلاف کشورهای اسلامی که کیفر مرگ را عاملی کارساز در بازدارندگی می‌دانستند، کشورهای اروپایی و آمریکایی این کیفر را مخالف با تعهدات بین‌المللی و قوانین داخلی خود قلمداد کردند. از سوی دیگر، مخالفین، این مجازات را در رویارویی با کرامت انسانی و موازین حقوق بشر می‌دیدند؛ از این رو در نهایت مطابق ماده «۷۷» اساسنامه، حبس ابد^{۱۶} و حبس کمتر از سی سال به‌مثابه مجازات‌های قانونی برای مرتکبان جرائم بین‌المللی برگزیده شد.^{۱۷}

براین اساس، دیوان در مورد مرتکبان سنگین‌ترین جرائم، حکم به کیفر مادون مرگ داده است. برای نمونه در پرونده «نتاگاندا» (Nataganda) با وجود جرمی چون به بردگی جنسی و سربازی گرفتن کودکان زیر ۱۵ سال، حکم به مجازات ۳۰ سال حبس صادر شد.^{۱۸} پیش از دیوان هم محاکم کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا همین روند اخلاقی را در پیش گرفته بودند؛ از جمله در پرونده «راتکو ملادیچ» (Ratko Mladić) (مشهور به قصاب سربرنیتسا) که از میان یازده اتهام وارده در ده مورد مجرم شناخته شد در نوامبر ۲۰۱۷ به حبس ابد محکوم شد.^{۱۹} به این ترتیب، روشن است که دیوان در رویارویی با خطرناک‌ترین بزه‌کاران بین‌المللی باز هم به اصول و قواعد اخلاقی که دوری‌گزینی از کیفر مرگ نمونه بارز آن است، پایبند بوده است.

۱۵. علیرضا جلالی و محمدحسن مالدار، «تضمین کرامت انسانی بزه‌کار در مرحله تعیین کیفر در پرتو رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی ۲۴، شماره ۷۶ (آذر ۱۴۰۱): ۲۶۸.

۱۶. البته امروزه از منظر دیوان اروپایی حقوق بشر، مجازات حبس ابد می‌تواند در شرایطی، نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تلقی گردد. علیرضا جلالی، محمد مظهري، و محمدحسن مالدار، «ارزیابی کیفر حبس ابد در پرتو ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران ۵۴، شماره ۳ (مهر ۱۴۰۳): ۲۰۵۵-۲۰۷۲.

۱۷. مهدی رضا صادقی و سید قاسم زمانی، «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اهداف مجازات»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۸، شماره ۱۳ (بهار ۱۳۹۹): ۸۲-۸۳.

18. <https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/2024-08/NtagandaEng.pdf>

19. https://www.irmct.org/sites/default/files/cases/public-information/cis_mladic_en.pdf

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوریافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۷۵

۳. گفت‌وگوی میان شریعت و عدالت جهانی؛ پاسخ به چالش‌های شرعی و حقوقی پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

تا اینجا روشن شد که دیوان هم در اصول زیربنایی و هم در قواعد هنجاری خود، نمونه‌ای گویا و درخشان از امری اخلاقی است، پس «پیوستن به آن از جنبه اخلاقی روا و لازم است». اکنون نوبت پاسخ به این پرسش است که چالش‌های احتمالی پیوستن ایران به این اساسنامه کدام است و آیا حل‌وفصل‌پذیر است یا خیر. مهم‌ترین این چالش‌ها در ادامه بررسی می‌شوند.

۱-۳. مشکلات فقهی پیوستن ایران به دیوان کیفری بین‌المللی

از میان مشکل‌های احتمالی فقهی، دو مورد برجسته‌تر به چشم می‌آیند: نخست آنکه دیوان پشتوانه شرعی و فقهی ندارد و دوم، پیوستن به دیوان سبب شناسایی صلاحیت برای دادگاه‌هایی که فاقد مشروعیت شرعی‌اند، می‌شود. البته برخی مسائل طرح‌شده در قسمت حقوقی به دلیل پیوند با گزاره‌های فقهی و شرعی می‌توانستند در ذیل همین قسمت هم آورده شوند، اما به دلیل غلبه جنبه حقوقی در قسمت دوم مطرح می‌شوند.

۱-۱-۳. برخورد دو جهان؛ دیوان کیفری بین‌المللی و شریعت اسلامی در تقابل بنیادین

از جمله مهم‌ترین مشکلی که می‌تواند مانع پیوستن ایران به دیوان شود، ناهم‌خوانی دیوان با شریعت اسلام در ماهیت، مبانی و منطق است.^{۲۰} بدین معنا که ساختار این دادخانه به دور از دستور شریعت و نظارت فقه ایجاد شده‌اند و ماهیت آن اسلامی نیست. با این حال چنین نگرشی از دو چشم‌انداز، خالی از ایراد نیست: ۱. خوانش‌پذیری شریعت اسلام ۲. ضرورت بازنگری در اندیشه اسلامی در جهان امروز.

از نگاه این پژوهش، یکی از بنیادهای مشروعیت‌بخشی به دیوان و دستاوردهای آن، نگاه ژرف به «خوانش‌پذیری شریعت» است. بدین معنا که هرچند شریعت، در بردارنده اصولی ایستا و دگرگون‌ناپذیر است، اما گستره برداشت‌ها و تأویل‌هایی که از این اصول از جمله کرامت، عدالت، برابری و... قابل ارائه است، دارای ظرفیتی بی‌پایان و پویاست. این گنجایش

۲۰. میان «انطباق» و «عدم مغایرت» با احکام اسلام تفاوتی بنیادین وجود دارد. حکمی ممکن است با شریعت ناسازگار نباشد، اما الزاماً منطبق با آن نیز نباشد. طبق اصل ۹۶ قانون اساسی، ملاک مشروعیت، صرفاً عدم مغایرت با احکام اسلام است، نه انطباق کامل. درباره دیوان نیز همین حکم جاری است؛ پیوستن به آن، مغایر با شریعت نیست، گرچه ممکن است کاملاً با آن منطبق نباشد.

در طول تاریخ، امکان بازخوانی‌های ناهمسان از شریعت را بدون خدشه به ماهیت ثابت آن فراهم آورده است. چنین نگرشی فرصتی ناب به دست می‌دهد تا شریعت با دستاوردهای دیوان همراه شود. برخوردهای پیش‌بینی‌شده میان این دستاوردهای تازه بشری و برخی قرائت‌های فقهی رایج از شریعت، نباید به‌مثابه تقابل ماهیت شریعت با اصول بنیادین خود انگاشته شود. بنابراین باید برای پشتیبانی از شریعت اسلام و ماندگاری آن در متن تاریخ و جلوگیری از به حاشیه رانده شدنش در جهان امروزی با تکیه بر راستی‌گرایی، طرحی نو در انداخت، زیرا دوباره‌گویی سخنان پیشینیان و ادامه مسیر گذشتگان، کارساز نیست.^{۲۱}

به باور این پژوهش، می‌توان خوانشی از شریعت را پیش کشید که نه تنها ناهمگون با اخلاق زمانه نباشد، بلکه هم‌راستا با آن قرار گیرد. باید این مهم را پذیرفت که امروزه، فضیلت‌های بشریت در لباسی نو ظاهر شده است. در این مورد نباید به شریعت نگرشی انتزاعی و غیرتاریخی داشت تا بدین وسیله آن را تأثیرناپذیر از زمان و مکان پنداشت و واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی را درباره آن نادیده گرفت.^{۲۲} این نگاه تأویلی و تطبیقی نه‌تنها از ماهیت فراتاریخی و جاودانگی شریعت نمی‌کاهد، بلکه آن را در رویارویی با واقعیت‌های جدید، زنده و گویا نگاه می‌دارد.

دومین گزاره، ضرورت روزآمدسازی اندیشه اسلامی در دنیای کنونی است. به باور نگارندگان اندیشه دینی در جهان کنونی باید برای حفظ ارزش و موجودیت خویشتن تلاش کند و تکامل یابد تا بتواند برای چالش‌های پیش‌رو واکنشی درخور به نمایش بگذارد.^{۲۳} در دنیای امروزه که بیش از هر زمان دیگری می‌توان آن را «تمدن جهانی» نامید، حقوق بشر به‌مثابه زبان مشترک میان جوامع به اساسی‌ترین مبنای اخلاق و عدالت تبدیل شده است. نمی‌توان در جامعه بین‌المللی مدرن جایگاهی پایدار یافت مگر از طریق گشودن مسیری برای همگرایی میان ارزش‌های اخلاقی، اصول عدالت‌محور و سازوکارهای حقوقی جهان‌شمول. هر کشوری زمانی می‌تواند در این تمدن جهانی باقی بماند و نقش‌آفرین باشد که با حقوق جهانی، اخلاقیات مدرن و ارزش‌های انسانی همچنان هم‌سو باقی بماند. درکی ایستا از شریعت، حاکمیت را در برابر نیازهای سیال و متغیر زمانه بی‌سلاح می‌کند و در مخاطره طرد قرار می‌دهد. بر این مبنا بازاندیشی و جست‌وجوی ایده‌ای پویا برای برابرسازی شریعت با

۲۱. عبدالمجید شرفی، *انسان و اسلام سپید* (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۷)، ۳۸-۴۰.

۲۲. رحیم نوبهار، *اسلام و مبانی حقوق بشر* (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲)، ۹۵-۹۷.

۲۳. شرفی، *انسان و اسلام سپید*، ۲۸.

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوریافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۷۷

اخلاقیات جهان‌شمول و اصول نوین حقوقی، نه ضرورت، بلکه حکم عقلانی است. بنابراین باید به جای مبارزه بیهوده و نافرجام با پیش‌کشیدن خوانشی حقوق بشری از شریعت به هدایت گفت‌وگوها و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی یاری رساند.^{۲۴}

در چنین شرایطی آنچه بایسته و شایسته است، تلاش برای برقراری پیوندی پویاست تا بتوان با کمک آن خوانشی روزآمد از اندیشه دینی در برابر دگرگونی‌های زمانه کنونی پدید آورد. چنین هم‌گرایی، نیازمند آن است که شریعت و حکمرانی بر مبنای آن از سطح احکام به لایه‌های عمیق‌تر اخلاقی ارتقا یابد. پیامبر اسلام (ص) بیان می‌کند که فلسفه بعثت، ترویج مکارم اخلاق است^{۲۵} و همین امر نشان می‌دهد که روح احکام الهی (نه فقهی)، اخلاق و کرامت انسانی است. بنابراین، هرگاه اخلاق، به‌منزله هدف غایی شریعت، محور فعالیت‌های قانونی و قضایی کشوری قرار گیرد، تعامل میان شریعت و حقوق بشر معاصر نه‌تنها ممکن، بلکه ضروری خواهد بود. به‌راستی توجه به اخلاق‌گرایی در برابر پیروی از شکل‌گرایی فقهی می‌تواند به دین و تفاسیر آن^{۲۶} جنبه‌ای پویا ببخشد. آنچه در دوری‌گزینی از شکل‌گرایی رخ می‌دهد، توجه به درون‌مایه احکام و گزاره‌های دینی و حقوقی است. بدین شکل می‌توان قرائتی از شریعت داشت که نه‌تنها با روند جهانی‌شدن تعارضی نداشته باشد، بلکه زمینه تعامل در این مورد را فراهم کند.

دیوان، علیرغم نقص‌ها و کاستی‌های اجرایی خود، تبلوری از اخلاق در ساختار حقوق بین‌الملل و درکی نوین از عدالت است. پذیرش این نهاد به‌منزله بازیگر اخلاق‌مدار و عدالت‌خواه، راه تقابل میان شریعت و حقوق بین‌الملل را بسته و مسیر تعامل فعال میان این دو را می‌گشاید. بدین ترتیب، ضرورت بازنگری در تفسیرهای جزم‌گرایانه از شریعت و پیوند آن با اصول عدالت، کرامت انسانی و دستاوردهای حقوق بشر، نه‌تنها شریعت و عملکرد دولت‌های اسلامی بر مبنای آن را از حاشیه‌نشینی در دنیای امروز نجات می‌دهد، بلکه آن را به راهکاری جامع و بی‌بدیل برای ارتقای ارزش‌های انسانی مبدل خواهد کرد. این هم‌گرایی در جایگاه میراثی از تفکر اسلامی، تمدن جهانی را به سوی تحقق فضیلت و عدالت در سطحی فراتر، رهنمون خواهد کرد.

۲۴. شرفی، انسان و اسلام سپید، ۱۰۰.

۲۵. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، جلد ۳ (نشر مؤسسه الرساله، ۱۴۰۱ق)، ۱۶.

۲۶. نوبهار، اسلام و مبانی حقوق بشر، ۸۳.

۳-۱-۲. دادگاه بی‌ریشه: تأملی در مشروعیت شرعی دیوان

در قسمت پیشین به تقابل ماهیتی میان شریعت و دیوان اشاره شد؛ حال آنکه شکل و ساختار این نهاد نیز از الگوهای مشروع در فقه اسلامی پیروی نمی‌کند. برای نمونه مطابق با اصول و متون فقهی که ریشه‌های قانون‌گذاری را بنا نهاده‌اند، ویژگی «اجتهاد قاضی» از ضروریات مشروعیت و صحت دادرسی است،^{۲۷} حال آنکه قضات این محکمه از چشم‌انداز فقهی مجتهد نیستند. با این همه این نگرانی جدی نیست، زیرا جدای از آنکه صلاحیت دیوان محدود به چهارچوب‌های قانونی بین‌المللی آن و با رعایت همه معیارهای دادرسی عادلانه است، قضات این دادگاه‌ها هم از میان نخبگان حقوقی برگزیده می‌شوند که به تصریح بند ۳ ماده ۳۶ اساسنامه، این قضات با حسن سابقه باید از خوی و منش برجسته اخلاقی، کمال، بی‌طرفی و شرایط لازم برای تصدی عالی‌ترین مقامات قضایی در کشور خود برخوردار باشند. نیک روشن است که در صورت عضویت ایران، امکان‌پذیرترین قضات برجسته ایرانی نیز در دیوان فراهم می‌شود و از این‌رو دغدغه‌های موجود درباره ناهمخوانی با شرایط فقهی کم‌رنگ خواهد شد.

افزون بر این، گرچه دیوان، ریشه در نظام‌های حقوقی اسلامی نداشته و نحوه تأسیس، ترکیب قضات و منطق صلاحیت آن از فقه پیروی نمی‌کند، اما باید در نظر داشت که در جهان معاصر با دیدی اخلاقی، مفاهیمی همچون «دارالاسلام» و «دارالکفر» از اعتبار گذشته خود تهی شده‌اند و جای خود را به همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز در ساختاری جهانی داده‌اند. از این‌رو، آنچه در حکومت دارای اهمیت است نه نام آن، بلکه عملکرد و روند دولت است.^{۲۸} نگرش‌های سنت‌محور و مبتنی بر انگاره ذهنی «ما و دیگران» می‌تواند منجر به اقتدارگرایی ناپسندی گردد که به جدایی کشورهای اسلامی از دیگران و تصور برتری انحصاری آنها در اجرای اصول و مبانی حقیقی و اخلاقی حقوق بشر بینجامد. این در حالی است که نام و آوازه دولت‌ها در پیشگاه شریعت، موضوعی فرعی به شمار می‌آید و آنچه درخور نگرش شارع است، اجرای اصول انسانی است. از این‌رو، هر نگرش، آیین یا گفتمانی که در راستای پاسداری و پیشرفت حقوق انسانی برآید در مسیری هماهنگ با آموزه‌های شریعت است و باید از آن پیروی کرد. آنچه در دیوان ارزشمند است، تلاش برای رساندن انسان به شکوه و کرامت اوست. رهیافت چنین نگرشی مانع از جداسازی انسان‌ها از یکدیگر بر مبنای باور و

۲۷. سید ابوالقاسم خوئی، *الفضا و الشهادات*، جلد ۱ (مؤسسه الخوئی الإسلامیه، بی‌تا)، ۳۱.

۲۸. نوبهار، *اسلام و مبانی حقوق بشر*، ۲۳۳.

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوریافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۷۹

عقیده شده و این پنداشت را که دستیابی به کرامت و فضایل انسانی، تنها از دروازه اندیشه‌ای دینی ممکن است، کنار می‌زند.

۲-۳. چالش‌های حقوقی پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

جدای از آنچه گفته شد در حوزه چالش‌های حقوقی دو مسئله سبب نگرانی است. نخست کاهش اقتدار ملی و استقلال سیاسی در سایه تعهدات اساسنامه و دوم ضرورت بازنگری در رفتارهای حاکمیتی به‌مثابه تعهدی اخلاقی و حقوقی.

۱-۲-۳. نگرانی از کاهش اقتدار ملی و استقلال سیاسی در سایه تعهدات اساسنامه

یکی از برجسته‌ترین مظاهر حاکمیت ملی هر کشور، برخورداری از صلاحیت انحصاری در رسیدگی به جرائم ارتکاب‌یافته در قلمرو سرزمینی و حوزه صلاحیتی آن است.^{۲۹} به‌هرروی، این گزاره انکارناپذیر است که پیوستن هر کشوری به دیوان پیامدهایی حقوقی برای آن به همراه دارد. برای مثال، هنگامی که کشوری، صلاحیت دیوان را می‌پذیرد به‌راستی بخشی از صلاحیت انحصاری رسیدگی به جرائم (صلاحیت سرزمینی) (Territorial Principle) صلاحیت شخصی (Personality Principle or Nationality Principle) و صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه (Passive Personality Principle) را از دست می‌دهد و این صلاحیت را در شرایط ویژه به دیوان واگذار می‌کند. این بحث در مواردی می‌تواند دامن‌گیر صلاحیت‌های واقعی (Protective Principle) و جهانی (Universal Principle or Universal Jurisdiction) آن کشور هم بشود. طبیعی است این محدودیت‌ها در نگاه اول می‌تواند نگرانی‌هایی را برای دولت‌هایی از جمله ایران به همراه داشته باشد که به استقلال قضایی و حاکمیتی خود اهمیت می‌دهند. برای مثال، اگر درگیری نظامی میان ایران و کشوری دیگر منجر به ارتکاب جنایات جنگی توسط نظامیان ایرانی گردد و ایران به هر دلیلی تمایلی به رسیدگی به این جنایات نداشته باشد در آن صورت دیوان می‌تواند این صلاحیت را اعمال کند. در مواردی مشابه، اگر اتباع ایرانی در قلمرو کشوری دیگر قربانی جنایاتی علیه بشریت شوند و دولت میزبان فاقد اراده یا توانایی لازم برای رسیدگی به این جنایات باشد، دیوان می‌تواند با اتکا به صلاحیت سرزمینی خود وارد عمل شود. این اقدام ممکن است حتی پیش از آن صورت گیرد که ایران صلاحیت ملی خود را براساس اصل تابعیت، مرتکب اعمال کند.

۲۹. پوریافرانی، حقوق جزای بین‌الملل، ۲۲.

بنابراین، عدم اقدام ایران بر مبنای اصل تابعیت مرتکب، مانعی برای مداخله دیوان نخواهد بود (مستند به مواد ۱۲ و ۱۷ اساسنامه).

بدیهی است این محدودیت، ویژه دولت ایران نیست و برای همه دولت‌ها یکسان است. با این همه، دولت‌های عضو اساسنامه برای بهره‌مندی از منافع فراوان عضویت و در راستای وظیفه اخلاقی مبارزه با ظلم، چنین محدودیت‌هایی را پذیرفته‌اند. به بیان دیگر با عدول سنجیده از برخی اختیارات حاکمیتی خود به سود دیوان گذشت کرده‌اند.^{۳۰} البته این پیامدهای قانونی و قضایی چندان هم قابل‌اعتنا نیست به‌ویژه که صلاحیت دیوان در این موارد نافی صلاحیت کشورهای عضو در رسیدگی به این جرائم نیست و صلاحیت اولیه و اصلی رسیدگی به چنین جرائمی هم بنا به تصریح مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه دیوان از آن دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو است. به سخن دیگر، رسیدگی دیوان به استناد همین مواد، تنها صلاحیتی تکمیلی است که در صورت عدم توان یا عدم تمایل دادگاه‌های داخلی کشورها فعال می‌شود.

در نهایت در پاسخ اخلاقی به این مشکل لازم است بیان شود که حاکمیت باید تلاش کند تا اخلاقی تصمیم بگیرد و اخلاقی رفتار کند. آنچه در صلاحیت تکمیلی دیوان، هدف غایی محسوب می‌شود، نقض حاکمیت دولت‌ها نیست، بلکه پیروی و پاسداشت اخلاق از راه پیگرد مجرمانی است که به صورتی فاحش و بی‌رحمانه از مسیر انسانیت به خطا رفتند و اصول حقوق بشر را که مبتنی بر اخلاق است زیر پا نهاده‌اند. در اینجا شایان توجه آنکه گذر زمان مایه دگرگونی در شناسایی مصادیق امور اخلاقی می‌شود.^{۳۱} از این رو، دولت‌ها باید با تکیه بر اصول بنیادین خود در عمل بکوشند تا مصادیق اخلاقی متناسب با زمان را شناسایی و به آنها پایبند باشند. از این منظر پذیرش امور اخلاقی سبب ارتقای حاکمیت، پویایی و حضور فعال آن در عرصه‌های جهانی می‌شود. یکی از علل تعصب حداکثری کشوری چون ایران نسبت به حاکمیت ملی خود وجود قوانین خاص و مبتنی بر فقه است که اجازه ورود قواعد خارج از چهارچوب خود را نمی‌دهد. این در حالی است که پیوستن به دیوان نه تنها با شریعت اسلام ناسازگار نیست، بلکه هم‌راستای با کُنه آن است. پاسداشت اخلاق بی‌شک از مهم‌ترین و اصیل‌ترین اهداف شریعت است، موضوعی که نبی اسلام (ص) آن را هدف از مبعوث شدن خود دانست. به استناد این گزاره باید در جامعه اسلامی در عمل به احکام اخلاقی ارزش

۳۰. پوریافرانی، حقوق جزای بین‌المللی، ۳.

۳۱. محمدجعفر حبیب‌زاده و همکاران، «بازنگری در کیفرهای بدنی در پرتو بازخوانی قاعده هم‌نشینی عقل و شرع»، پژوهشنامه حقوق کیفری ۱۴، شماره ۱ (مرداد ۱۴۰۲): ۲۱۰.

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوربافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۸۱

بخشید و اخلاق را هدف و دین را ابزاری برای واقعیت‌بخشی به آن دانست. همانگونه که از نظر آیت‌الله محقق داماد: «اصول عقلایی و اخلاق که مفاد عقل عملی است اصول پیش‌فقهی و ماتقدم فقه‌اند. در این صورت اخلاق خط قرمز شریعت می‌شود و هیچ وقت نمی‌توان خلاف آن حرف زد».^{۳۲} باید به احکام عقلی مانند اخلاق، همانگونه عمل کرد که به احکام شرعی عمل می‌شود.^{۳۳}

به باور نگارندگان، اگر پیوستن به دیوان و پذیرش صلاحیت تکمیلی آن از صافی اخلاق گذرانده شود، روشن می‌شود که این امر مبتنی بر مناسبات اخلاقی و حکم عقلی است. عزلت‌نشینی در عرصه جهانی، ارمغانی مگر مهجور ماندن از عرصه بین‌المللی را در پی نخواهد داشت. بنابراین، اکنون که انسان بنا بر اقتضائات و مناسبات گوناگون، پدیداری اخلاقی همچون دیوان ایجاد کرده است و بسیاری از دولت‌ها نیز با عضویت خود به حمایت از آن برخاسته‌اند، خلاف این جریان جهانی شنا کردن، امری به دور از اخلاق و شریعتی است که مبنای حکمرانی در کشوری چون ایران است.

۲-۲-۳. ضرورت بازنگری در رفتارهای حاکمیتی به‌مثابه تعهدی اخلاقی و حقوقی

یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی ایران برای پیوستن به اساسنامه، جرم بودن بین‌المللی برخی رفتارهای حاکمیتی است که در چهارچوب حقوق داخلی، مشروع و قانونی تلقی می‌شوند. به سخن دیگر، حاکمیت کنش‌ها و رویه‌هایی در پیش گرفته که نه تنها از چشم‌انداز بین‌المللی ممنوع است، بلکه می‌تواند از دریچه اساسنامه دیوان جنایت تلقی گردد. بنابراین از آنجا که از دیباچه و برخی مواد اساسنامه (برای نمونه ماده ۸۸) این چنین برداشت می‌شود که پیوستن به دیوان مستلزم هم‌سوسازی کلی سیاست کیفری کشور عضو با الزامات مندرج در اساسنامه است، پذیرش این مسئله برای کشورهای اسلامی مانند ایران دشوار است. برای نمونه از رفتارهایی که در حقوق بین‌الملل واکنش برانگیز و ممنوع است، مجازات‌های بدنی مانند شلاق، سنگسار، قصاص و قطع عضو می‌باشد. این مجازات‌ها که ریشه در فقه اسلامی دارند و بخشی از نظام کیفری ایران را تشکیل می‌دهند براساس اسناد بین‌المللی همچون «کنوانسیون منع شکنجه و هر نوع مجازات یا رفتار خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده»^{۳۴}

۳۲. محمد هدایتی، مناسبات اخلاق و فقه در گفت‌وگوی اندیشوران، ۲۲۷.

۳۳. سید کاظم حائری و همکاران، «اقتراح»، نقد و نظر ۵ (زمستان ۱۳۷۵): ۷۹.

34. Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Adopted and opened for signature, ratification and accession by General Assembly resolution 39/46 of 10 December 1984.

به منزله رفتارهای غیرانسانی و در برخی موارد، مصداق شکنجه در یافته می‌شوند که برابر بند «و» شماره «۱» ماده ۷ اساسنامه دیوان در زمره جنایات علیه بشریت شناخته شده است.

با این همه، ژرف‌اندیشی در این مورد نشان می‌دهد که پافشاری بر این قوانین و مقررات اخلاق‌گرای بیشتر به دلیل کثرت‌فهمی‌ها و دگم‌اندیشی‌ها در تفسیر قواعد اصول حقوق اسلامی ایجاد شده‌اند. راه‌حل برون‌رفت از این موارد نیز همچنان که برخی دیگر اشاره کرده‌اند، چندان سخت و ناشدنی نیست.^{۳۵} همانگونه که در مقاله حاضر اشاره شده است، شریعت اسلامی به‌مثابه نظامی پویا و تطبیق‌پذیر، این ظرفیت را دارد که در تعامل با مقتضیات زمان و الزامات حقوق بین‌الملل، بازتعریف شود و تطبیق یابد.

برای نمونه با توجه به دیدگاه‌های برخی از برجسته‌ترین فقهای امامیه مبنی بر ناروایی اجرای حدود در عصر غیبت^{۳۶} زدودن مجازات‌های بدنی از نظام حقوقی ایران، ناهمسو و ناهمساز با فقه نیست. افزون بر این، سیاست‌گذاران جنایی می‌توانند با استناد به قاعده «حرمت تفسیر از دین»^{۳۷} از تعیین مجازات‌هایی مانند سنگسار و قطع عضو دوری‌گزینند. در همین راستا گروهی از فقها با تأکید بر قواعد فقهی همچون «مصلحت»، «وجوب حفظ نظام»، «لاضرر»، «لاإضرار»، «لاإضرار»، حکم به تغییر و تحول در کیفری مانند رجم داده‌اند.^{۳۸} در این میان، می‌توان به افزایش دشواری در اثبات جرائم حدی و حتی جرائمی همچون جرائم مستوجب قصاص عضو اندیشید؛ رویکردی که با استناد به ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز از نگاه قانون‌گذار دور نمانده است.

همچنین، برنهادن مقرراتی نظیر لایحه حجاب و عفاف می‌تواند کشور را با اتهام‌هایی همچون جنایت علیه بشریت مواجه کند؛ همان‌گونه که در پرونده «الحسن» در دیوان مطرح شد و مورد بررسی قرار گرفت.^{۳۹} برای مبارزه با چنین مشکل‌هایی، راه‌حلی که می‌توان

۳۵. حسن پوربافرانی و رؤف رحیمی، «مطالعه تطبیقی جرم شکنجه در حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه»، مجله حقوقی دادگستری ۸۰، شماره ۹۳ (فروردین ۱۳۹۵): ۵۴-۵۶.

۳۶. سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد ۵ (قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴)، ۴۱۱؛ ابوالقاسم میرزای قمی، جامع الشتات، جلد ۲ (تهران: شرکت رضوان، ۱۳۹۶)، ۷۱۲-۷۱۳؛ و سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش جزائی) (تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹)، ۲۸۵.

۳۷. رحیم نوبهار، «بررسی قاعده فقهی حرمت تفسیر از دین»، تحقیقات حقوقی (یادنامه دکتر شهیدی) (۱۳۸۴): ۱۲۹-۱۷۱.

۳۸. محمد اسحاقی، سید محمدرضا امام، و مصطفی مسعودیان، «اختیار حاکم اسلامی در تبدیل مجازات رجم با نگاهی به نظرهای شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی ۴، شماره ۱۲ (اسفند ۱۳۹۴): ۴۷-۶۷.

۳۹. برای مطالعه: محمدحسن مالدار و همکاران، «تبعیض جنسیتی: از سلفی‌گری تا جرمی علیه بشریت با تأکید بر پرونده الحسن در دیوان کیفری بین‌المللی»، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر ۱۹، شماره ۳۷ (تیر ۱۴۰۳): ۱۶۳-۱۸۳.

پیشنهاد کرد، توجه به عرف جامعه و پرهیز از تصویب مقرراتی است که ممکن است زمینه‌ساز چنین اتهاماتی شود. این رویکرد نه تنها از تنش‌های بین‌المللی می‌کاهد، بلکه می‌تواند هماهنگی بیشتری میان قوانین داخلی و الزامات بین‌المللی ایجاد کند. باید این را پذیرفت که جهان امروز اخلاقیات تازه‌ای را می‌جوید که باید آنها را پذیرفت. پذیرش این اخلاقیات جدید که به وسیله عقل، فهم و درک او رقم خورده است با سنت پیامبر اسلام (ص) نیز مطابق است. بررسی چگونگی برخورد ایشان با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه عصر نزول بیانگر آن است ایشان ساختار موجود را با اعمال اصلاحات، پذیرفته است. به سخنی دیگر، پیامبر اسلام (ص) اخلاقیات حاکم بر جامعه را در آغاز رسالت پذیرفت و در آن زمان، مفاهیمی چون عدالت را بازتعریف نکرد، بلکه در چهارچوب همان مفاهیم رایج، اصلاحات اخلاقی را پی گرفت. درنگ در چگونگی رفتار ایشان با بایسته‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم استواربخش این اندیشه است که ایشان نسبت به شرایط غالب با واقع‌گرایی، مردمان را به سوی برترین و بهترین وجه ممکن، هدایت می‌کرده است. در نهایت برتری اخلاق بر سایر موضوعات همچون حاکمیت مطلقه و نفوذناپذیر، این نتیجه را در پی دارد که چنانچه دستاوردهای دیوان به‌مثابه امری اخلاقی با این امر در تضاد و تعارض بود، رهاوردهای دیوان بر آن پیشی گیرد.

۴. نتیجه‌گیری

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان، رویارویی بنیادین سه نظام ارزشی یعنی اخلاق جهانی، شریعت اسلامی و حقوق موضوعه است. تجزیه و تحلیل جنبه‌های گوناگون این مسئله، نشان می‌دهد که با وجود برخی تفاوت‌های ساختاری یا مفهومی، پیوستن به این نظام حقوقی بین‌المللی با مبانی اخلاقی، دینی و حاکمیتی ایران مغایر نیست؛ چراکه دیوان با هدف رویارویی با جرائم گسترده‌ای همچون نسل‌زدایی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت بر پایه اصول اخلاقی همچون عدالت، کرامت انسانی و حمایت از مظلومان و تلاش برای پاسداری از صلح، امنیت و رفاه جهانی بنا شده است. این مفاهیم و آرمان‌ها هم‌پوشانی چشمگیری با اصول شریعت اسلامی دارند. آموزه‌های اسلام از جمله پافشاری بر «پاسداری از کرامت انسانی» (آیه ۷۰ سوره اسراء) و «مقابله با ظلم» (حدیث نبوی «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا») به‌روشنی نشان می‌دهند که اصول اخلاقی جهانی موجود در اساسنامه دیوان در سرشت شریعت اسلام نهفته است، گرچه برخی تفسیرها از شریعت، چنین نزدیکی را برنمی‌تابد، اما چشم‌ها را باید شست و به گونه دیگر نگاه کرد.

در این باره باید بر خوانش‌پذیری شریعت اسلام توجه کرد، اندیشه اسلامی را نو نمود، از انگاره ناروای ما و دیگران عبور کرد و برای اخلاقی زیستن تلاش کرد، همان چیزی که غایت نهایی شریعت اسلام است. همه موارد یادشده بر این راستی پافشاری می‌کنند که پیوستن به دیوان و پذیرش دستاوردهای آن نه تنها بیانگر ناهم‌خوانی با شریعت اسلام نیست، بلکه ضرورتی اخلاقی برای کشورهای اسلامی همچون ایران ایجاد می‌کند. برای نمونه از مشکک‌های عمده در مسیر پیوستن به دیوان، بحث درباره محدودیت‌های حاکمیتی و ملاحظات فقهی است. برخی مخالفان بر این باورند که پذیرش صلاحیت قضایی دیوان بر استقلال حقوقی کشور تأثیر منفی خواهد گذاشت. با این حال، ابزارهای حقوقی مانند «حق شرط» می‌تواند کارآمدی ایران در مدیریت تعارضات احتمالی را آسان کند. همچنین، شریعت اسلامی، نظامی پویاست که امکان بازتعریف و سازگاری مفاهیم خود را با مقتضیات زمان و نظام‌های حقوقی نوین از جمله اساسنامه دیوان دارد. به باور نگارندگان، پیوستن به دیوان، نه تنها تعارضی اساسی با اصول اسلامی ندارد، بلکه می‌تواند فرصت‌هایی از قبیل تقویت جایگاه ایران در گفتمان حقوق بشری جهانی، ایجاد بسترهای تعامل حقوقی با سایر کشورها و بهبود مقابله با جنایات بین‌المللی فراهم کند. در نهایت، پیوستن ایران به دیوان باید به‌منزله راهبردی برای تأثیرگذاری بر شکل‌گیری نظام حقوقی جهانی و تقویت عدالت در عرصه بین‌المللی باشد.

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوریافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۸۵

سیاهه منابع

قرآن کریم.

الف - منابع فارسی:

اسماعیلی‌فر، سمیه. «بررسی رابطه اخلاق با دین از دیدگاه علامه طباطبائی»، پژوهشنامه اخلاق، ۴، شماره ۱۱ (بهار ۱۳۹۰): ۱۲۹-۱۶۰.

پوریافرانی، حسن. «اصل صلاحیت جهانی در حقوق جزای بین‌الملل و ایران» در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد محمد آشوری)، به کوشش: علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: سمت، ۱۳۸۳.

پوریافرانی، حسن. حقوق جزای بین‌الملل. چاپ ۱۶. تهران: نشر جنگل، ۱۴۰۴.

پوریافرانی، حسن، و رئوف رحیمی. «مطالعه تطبیقی جرم شکنجه در حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه»، مجله حقوقی دادگستری ۸۰، شماره ۹۳ (فروردین ۱۳۹۵): ۳۷-۶۰.

پوریافرانی، حسن، و مصطفی افشین‌پور. «گرفته‌برداری حقوق بین‌الملل کیفری از حقوق داخلی در بحث علل موجهه جرم»، نامه مفید (حقوق تطبیقی) ۱۷، شماره ۸۵ (تیر ۱۳۹۰): ۸۷-۱۰۶.

جلالی، علیرضا، و محمدحسن مالدار. «تضمین کرامت انسانی بزه‌کار در مرحله تعیین کیفر در پرتو رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر»، پژوهش حقوق عمومی ۲۴، شماره ۷۶ (آذر ۱۴۰۱): ۲۴۷-۲۷۵.

حائری، سید کاظم، عباسعلی عمید زنجانی، ابوالقاسم گرچی، سید حسن مرعشی شوشتری، ناصر مکارم شیرازی، محمدهادی معرفت، سید محمد موسوی بجنوردی، و ناصر مهرپور. «اقتراح»، نقد و نظر، شماره ۵ (زمستان ۱۳۷۴): ۱۰-۷۹.

حبیب‌زاده، محمدجعفر، محمدحسن مالدار، و زهرا شوکتی احمدآباد. «بازنگری در کیفرهای بدنی در پرتو بازخوانی قاعده هم‌نشینی عقل و شرع»، پژوهشنامه حقوق کیفری ۱۴، شماره ۱ (مرداد ۱۴۰۲): ۱۹۷-۲۱۹.

حسینی‌نژاد، حسینقلی. حقوق کیفری بین‌الملل. چاپ ۱. تهران: نشر میزان، ۱۳۷۳.

دباغ، سروش. امر اخلاقی. امر متعالی. چاپ ۱. تهران: پارسه، ۱۳۸۳.

راسخ، محمد. حق و مصلحت (مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش). جلد ۲. چاپ ۷. تهران: نشر نی، ۱۳۹۹.

راسخ، محمد، مانده تسخیری، علیرضا اسکندری، و فائزه عامری. «امر اخلاقی و حق»، فصلنامه تحقیقات حقوقی ۲۲، شماره ۸۷ (آذر ۱۳۹۸): ۱۹-۴۸.

رضوی‌فرد، بهزاد، و محمد فرجی. «تحلیل نظریه حقوق کیفری شرعی و الحاق به دیوان کیفری

- بین‌المللی» در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تحولات حقوق کشورهای اسلامی در پرتو تعامل شرع و حقوق، به کوشش: فیروز محمودی جانکی و جمشید غلاملو، ۵۹۴-۶۱۱. تهران: میزان، ۱۳۹۹.
- روبو، دیدیه. حقوق کیفری بین‌المللی. ترجمه بهزاد رضوی فرد و محمد فرجی، چاپ ۱. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله. گلستان سعدی. چاپ ۲۳. تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۰.
- شرفی، عبدالمجید. اسلام میان حقیقت و تجلی تاریخی. ترجمه: عبدالناصر طاهری. چاپ ۴. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۹۷.
- شرفی، عبدالمجید. انسان و اسلام سپید. ترجمه سمیه السادات طباطبایی. چاپ ۱. تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۷.
- شریعت باقری، محمدجواد. حقوق کیفری بین‌المللی. چاپ ۱. تهران: نشر گنج دانش، ۱۴۰۲.
- صادقی، مهدی رضا، و سید قاسم زمانی. «رویکرد دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به اهداف مجازات»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی ۸، شماره ۱۶ (بهار ۱۳۹۹): ۷۹-۱۱۲.
- ضیایی فر، سعید. «قاعده اولی حجیت سیره‌های عقلایی جدید در غیر عبادات»، جستارهای فقهی و اصولی ۵، شماره ۴ (اسفند ۱۳۹۸): ۷-۲۷.
- فنائی، ابوالقاسم، و داود نوجوان. «نقش اخلاق در قانون‌گذاری از منظر فلسفه فقه و فلسفه حقوق»، نشریه حقوق تطبیقی ۱۵، شماره ۲ (بهار ۱۳۹۸): ۲۶۷-۳۰۵.
- مالدار، محمدحسن، عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی، و سید محمدجواد ساداتی. «کیفرهای بدنی از منظر دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده الحسن»، مجله حقوقی بین‌المللی ۴۰، شماره ۶۹ (بهار ۱۴۰۲): ۱۴۵-۱۷۷.
- مجتهدشبهستری، محمد. تأملاتی در قرانت انسانی از دین. چاپ ۱. تهران: طرح نو، ۱۳۸۳.
- محقق داماد، سید مصطفی. «الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی از منظر قاعده نفی سبیل» در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، به کوشش: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، ۴۳۷-۵۲۲. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزائی)، تهران: نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- منتظری، حسینعلی. رساله حقوق. تهران: نشر سرایی، ۱۳۹۴.
- مهرپور، حسین. «بررسی موانع شرعی الحاق ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، به کوشش: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان. ۴۰۱-۴۳۵. تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۹۰.
- نوبهار، رحیم. اسلام و مبانی حقوق بشر. چاپ ۱. تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۲.

پیوستن ایران به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ... / مالدار، پوریافرانی و شوکتی احمدآباد ۱۸۷

هدایتی، محمد. مناسبات اخلاق و فقه در گفت‌وگوی اندیشوران. چاپ ۲. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۰.

ب- منابع عربی:

خوانساری، سید احمد. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. جلد ۵. قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

خوئی، سید ابوالقاسم. القضا و الشهادات. جلد ۱. [بی‌جا]: مؤسسة الخوئی الإسلامیه، [بی‌تا].
متقی هندی. کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال. تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا. جلد ۳.
چاپ ۵. [بی‌جا]: نشر مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.

میرزای قمی، ابوالقاسم. جامع الشتات. جلد ۲. تهران: شرکت رضوان، ۱۳۹۶.

